

## نقد و بررسی تحلیلی - متنی فرازی از دعای کمیل

پرویز رستگار\*

### چکیده

دعای شریف و نامدار کمیل، از برجسته‌ترین دعا‌های شناخته شده و رایج در میان شیعیان و دربردارنده بخشی از مناجات‌ها و نیایش‌های عارفانه امام علی علیه السلام است که از سوی آن حضرت، املا و به دست صحابی ارجمندش، «کمیل بن زیاد نخعی» نگاشته شده است. در عین حال، این دعا نیز در روند عمومی نقل حدیث و فراز و نشیب‌هایی که بر سر راه آن بوده، از برخی آسیب‌ها در امان نمانده است و به نوعی، «حدیث مَعْلَل» شده است. این مقاله در صدد است با پرداختن به فقره‌ای از دعای یاد شده، نارسایی منعکس در آن و نیز راهکار برون‌رفت از آن را بررسی کند. کلید واژه‌ها: دعا، حدیث مَعْلَل، سجع

در میان میراث گران‌بهای حدیثی شیعه، حدیث‌های منعکس‌کننده ادعیه و مناجات معصومان علیهم السلام جایگاهی ارجمند و ویژه دارند. این دسته از احادیث در جوامع روایی شیعی، برخلاف مجامع حدیثی اهل سنت - که به طور محدود، پراکنده و گذرا به این جنبه از زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا صحابه پرداخته‌اند - نه تنها بخشی قابل ملاحظه از حجم آنها را ویژه خود کرده‌اند،<sup>۱</sup> بلکه بهانه نگارش کتاب‌هایی مستقل و حجیم نیز شده‌اند.<sup>۲</sup>

\* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

۱. برای نمونه، بخش عمده جلد ۹۰ و نیز سرتاسر جلد‌های ۹۱ و ۹۲ از کتاب بحار الأنوار (چاپ بیروت)، به ادعیه و اذکار و مباحث جانبی مربوط به آنها اختصاص یافته است.

۲. کتاب‌های مصباح‌المتجهّد، عمدة الداعی، مفتاح الفلاح، البلد الامین، زادالمعاد و ... نوشته، به ترتیب، شیخ طوسی، ابن فهد حلی، شیخ بهایی، کفعمی، محمدباقر مجلسی و ... از این قبیل‌اند.

همچنین، گفتنی است، گردآوری کتاب‌هایی در موضوع ذکر و دعا، بخش عمده آثار به جا مانده از برخی دانشمندان شیعه، مانند سید بن طاووس، را ویژه خود کرده است.

همچنین، در میان انبوه دعا‌های معصومان علیهم‌السلام، دعای کمیل - که عمدتاً نامش یادآور فرصت هفتگی ذکر و عبادت شب جمعه است - برجستگی و درخششی ممتاز دارد؛ چرا که جلوه‌گاه پیوند هنرمندانهٔ فرم و محتوا، ماده و صورت، کلام و پیام و درک و درد است؛ اقیانوسی زلال، ژرف و مواج از معارفی بلند که از آتشفشان دل‌دردمند امام علی علیه‌السلام فوران کرده و راوی‌اش نیز از اندک یاران وفادار آن حضرت است که از قضا و بلکه به مقتضای تشیع راستین، با سرور و امام خود، سرنوشتی مشترک داشته و به دست حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسیده است.

با مولایم، امیرمؤمنان علیه‌السلام در مسجد بصره بودم. گروهی از یاران آن حضرت هم با او بودند یکی از آنها، از معنای آیه شریفه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»<sup>۳</sup> پرسید. فرمود: مراد، شب نیمه شعبان است. آن‌گاه، به بیان ویژگی‌های شب یاد شده پرداخت و افزود: «هر که این شب را زنده بدارد و در آن، دعای خضر علیه‌السلام را بخواند، پاسخ مثبت از سوی خدای متعال، خواهد شنید». چون آن جناب از آنجا بازگشت، شب‌هنگام نزدش شتافتم و متن دعای یاد شده را از ایشان خواستم. آن حضرت نیز آن را با سفارش به این نکته که این دعا را هر شب جمعه، یا هر ماه، یا هر سال، و دست‌کم، در طول عمر، یک‌بار بخوانم، بر من املا کرد و نوشتم.<sup>۴</sup>

آنچه انگیزه نگارش این مقاله است، نه شرح و تفسیر متن و اشاره‌ای، هرچند گذرا، به معارف متنوع منعکس در دعای کمیل و نه بررسی سند آن و ورود به عرصهٔ جرح و تعدیل‌ها و نقض و ابرام‌های مطرح شده در این زمینه، که بررسی یک فقره از فقرات این دعاست؛ پژوهشی کوتاه که پرداختن بدان، خواه ناخواه، نمی‌تواند از یادآوری چند مقدمه، بی‌نیاز باشد.

۱. یکی از انواع حدیث، حدیث «مُعَلَّل» است. پیش از پرداختن به شرح آن، یادآوری این نکته سودمند است که کاربرد این اصطلاح، از باب «تفعیل» و یا استعمالش در قالب یک کلمهٔ ثلاثی مجرد (مَعْلُول) هر دو، خطاست،<sup>۵</sup> هرچند برخی از دانشمندان فن علوم حدیث به این نکته اشاره‌ای نکرده، تنها نام‌های متعدد این نوع حدیث را برشمرده<sup>۶</sup> یا تنها کاربرد «مَعْلُول» را نپذیرفته‌اند.<sup>۷</sup> به هر تقدیر، حدیث «مُعَلَّل» آن است که از نوعی «عِلَّت» (= ناخوشی و نارسایی) رنج می‌برد که از قضا، دستیابی به آن دشوار است و به همین دلیل هم، چنین حدیثی، بی‌کم و کاست و پذیرفتنی به چشم می‌آید.<sup>۸</sup>

همین پیچیدگی کار است که ایجاب می‌کند شناسایی این‌گونه احادیث و دستیابی به نقطهٔ ضعف

۳. در آن [شب] هر کار استواری فیصله یابد (سورهٔ دخان، آیه ۴، ترجمهٔ بهاء‌الدین خرمشاهی).

۴. اقیال الأعمال، ص ۷۰۶؛ زاد المعاد، ص ۶۶.

۵. توضیح الانکار، ج ۲، ص ۲۵؛ مقياس الهداية، ج ۱، ص ۳۶۸؛ تدریب الروای، ج ۱، ص ۲۵۱.

۶. الروايع السماوية، ص ۱۸۲؛ قواعد التحدیث، ص ۱۳۱.

۷. مقدمة ابن الصلاح فی علوم التحدیث، ص ۷۰؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۴.

۸. الرعاية، ص ۱۴۱؛ مقدمة ابن الصلاح، ص ۷۱؛ تدریب الروای، ج ۱، ص ۲۵۲؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۴؛ الروايع السماوية، ص ۱۸۳؛ توضیح الانکار، ج ۲، ص ۲۵؛ قواعد التحدیث، ص ۱۳۱.

و نارسایی‌شان، از ارجمندترین فرازهای علم حدیث<sup>۹</sup> و هنری باشد که در توان هر کسی ننگند.<sup>۱۰</sup> چنین نقطه‌ضعف‌هایی گاه در سند و گاه در متن یک حدیث دیده می‌شوند، هرچند به گفته بزرگان عرصه این فن، نارسایی‌های سندی، به مراتب، بیش از کاستی‌های متنی‌اند.<sup>۱۱</sup> آنان، همچنین، راه‌های گوناگونی برای پی‌بردن به این دو نوع نقطه‌ضعف، ارائه و به پی‌آمد هریک نیز اشاره کرده‌اند.

به رغم آن‌که دانشمندان اهل سنت بحث مربوط به «علت سندی» را گسترده‌تر و موشکافانه‌تر پیش کشیده‌اند، برای «علت متنی» تنها به یادآوری یک نوع آن بسنده کرده‌اند: عبارت‌پردازی متن حدیث از سوی یک روای، آن هم به پشتوانه گمان نادرست و برداشت نارسایی که از سخن مزوئ<sup>۱۲</sup> عنه کرده است.<sup>۱۳</sup> اما در میان دانشمندان شیعه، میرداماد<sup>۱۴</sup> و شیخ بهایی،<sup>۱۵</sup> اضطراب در متن حدیث را نیز یکی از انواع «علت متنی» دانسته و عاملی<sup>۱۶</sup> و شیخ بهایی،<sup>۱۷</sup> رکیک بودن ترکیب و جمله‌بندی حدیث و مخالفتش با قواعد ادبیات عربی یا با دلیل قاطع علمی را نیز به این انواع افزوده‌اند.

البته، «علت متنی» همه‌جا به اعتبار حدیث آسیب نمی‌رساند؛ چراکه گاه می‌توان با درنگ در آن یا با نهادن آن در کنار دیگر احادیث، دشواری پیش آمده را کناری زد و کار آن را به سامان رساند.<sup>۱۸</sup>

۲. بازتاب ویژگی‌هایی متضاد در شخصیت امام علی علیه السلام، نکته نوین و ناگفته‌ای نیست و «قولی است که جملگی بر آن‌اند!». ما در اینجا، از آن همه رنگین‌کمان‌های درخشان و چشمگیر جان پاک آن حضرت، به مناسبت پیام این مقاله، به عنصر برجسته سخنوری و بلاغت وی اشاره‌ای می‌کنیم. امام علی علیه السلام در میدان مهارت خواندن خطبه‌ها و خطابه‌ها، چنان جلوه کرده است که در عرصه‌های مردافکنی‌ها و مبارزه‌جویی‌ها؛ از یک‌سو، ضمن ادعایی گستاخانه و سرشار از اطمینان مبنی بر «امیر کلام بودن»،<sup>۱۹</sup> دیدگاه‌هایی ظریف و موشکافانه برای شناخت سخن نیکو و بلیغ، طرح

۹. کتاب المعرفة، ص ۱۵۷؛ مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۷۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۱؛ الرواشح السماویة، ص ۱۸۳؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۶۸؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۵۵.

۱۰. کتاب المعرفة، ص ۱۵۱؛ مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۷۱؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۲؛ الرواشح السماویة، ص ۱۸۲؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۶۸؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۵۵.

۱۱. مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۷۲؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ توضیح الافکار، ج ۲، ص ۳۰؛ مقياس الهدایة، ج ۱، ص ۳۷۱؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۲۷۴؛ قواعد التحدیث، ص ۱۳۱.

۱۲. فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۷۲؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ توضیح الافکار، ج ۲، ص ۳۳.

۱۳. الرواشح السماویة، ص ۱۸۵.

۱۴. نهاية الدراییة، ص ۲۹۳.

۱۵. وصول الاخیار، ص ۱۱۲.

۱۶. نهاية الدراییة، ص ۲۹۳.

۱۷. توضیح الافکار، ج ۲، ص ۳۲؛ فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۵۱.

۱۸. غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۳۶.

کرده<sup>۱۹</sup> و از سوی دیگر، از زبان برجستگان ادب عربی، چون عبدالحمید کاتب،<sup>۲۰</sup> جاحظ،<sup>۲۱</sup> ابن نباته،<sup>۲۲</sup> سبط ابن جوزی،<sup>۲۳</sup> ابن ابی الحدید،<sup>۲۴</sup> سید رضی<sup>۲۵</sup> و جرادی،<sup>۲۶</sup> ستوده شده است.

۳. یکی از شاگردهای بلاغی - که در سخنان امام علی<sup>علیه السلام</sup> از جمله، در دعای شریف کمیل نیز بازتاب گسترده‌ای دارد - «سَجْع» است؛ به معنای پایان دادن عبارتها و جمله‌ها با واژه‌هایی همگون و هماهنگ، چه آن‌که هم‌وزن نیز باشند یا نه.<sup>۲۷</sup>

در حدود یک‌سوم باقیمانده دعای کمیل، فقره‌ای دو بخشی وجود دارد که امام علی<sup>علیه السلام</sup> در لابه‌لای آن، ظاهراً، می‌فرماید:

لجعلت النار كلها برداً و سلاماً و ما كان لأحد فيها مقرأً و لا مقاماً.

در اینجا، یک نارسایی ادبی به چشم می‌خورد که دعای یادشده را مصداق حدیث «معلل»، از نوع «علت متنی»، می‌کند (مقدمه شماره ۱)؛ زیرا:

۱. اگر فعل ناقص موجود در بخش دوم این فقره، به صیغه مذکر «کان» باشد، ضمیر نمی‌تواند اسم «کان» قلمداد شود، بلکه اسم آن، «مَقْرَأٌ» و، به حکم عطف، «مقام» و خبر آن، جار و مجرور، «فیها»، خواهد بود. این خبر، شامل ضمیر مؤنثی است که به «النار»، در بخش اول این فقره، بازمی‌گردد و ارتباط میان دو جزای شرط را دو بخش فقره مورد بحث، برقرار می‌کند.

بر اساس این ترکیب، اولاً: هم «مَقْرَأٌ» و هم «مقام» باید مرفوع باشند، نه منصوب و ثانیاً: سجع موجود در این فراز از دعا، زیر پا گذاشته می‌شود و از زیبایی ظاهری آن کاسته می‌شود.

۲. اگر فعل ناقص موجود در بخش دوم فقره مورد بحث، به «النار»، در بخش اول این فقره، بازمی‌گردد، اسم «کانت» و «مَقْرَأٌ» و «مقاماً» همچنان منصوب و خبر آن خواهند ماند.

بر اساس این ترکیب، سجع موجود در این فراز، یا به پای زیبای محتوایی آن، برقرار، اما ثبت جار و مجرور، «فیها»، غیر قابل توجیه و زاید خواهد بود.

۳. اگر فعل «کان» را تام، نه ناقص، و بی‌نیاز از اسم و خبر و نیازمند فاعل بدانیم، باز هم ناچاریم «مَقْرَأٌ» و «مقام»، هر دو، را مرفوع بخوانیم و شاهد سر برآوردن بی‌آمدهای منفی مطرح شده در

۱۹. فخر الحکم، ج ۲، ص ۷۰، ۱۵۲، ۶۴۳، ۴۸۵، ج ۳، ص ۴۲۴ و ج ۶، ص ۱۱۶.

۲۰. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

۲۱. البیان و التبین، ج ۱، ص ۸۳؛ وسائل الجاحظ، ج ۳، ص ۲۹.

۲۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

۲۳. تذکرة الخواص، ص ۱۱۴.

۲۴. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۴۵، ج ۷، ص ۲۱۶، ج ۱۶، ص ۱۴۵ و ...

۲۵. در جاهای متعدد از نهج البلاغه.

۲۶. امام علی<sup>علیه السلام</sup> صدای عدالت انسانی، ج ۴، ص ۴۳۰.

۲۷. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲۲، ص ۱۴۴؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۵.

احتمال شماره ۱ باشیم!

از قضا، برخی منابع - که این دعا را گزارش کرده‌اند - «کان» را در متن و «کانت» را به عنوان نسخه بدل در حاشیه یا در پاورقی آورده‌اند<sup>۲۸</sup> و برخی دیگر، «کانت» را در متن و بدون نسخه بدل<sup>۲۹</sup> و یا با آوردن «کان» در پاورقی،<sup>۳۰</sup> درج کرده‌اند!

پیش‌تر هم گفتیم که «علت متنی» همه‌جا به اعتبار حدیث آسیب نمی‌رساند و می‌توان نارسایی پیش‌آمده را کناری زد و کار آن را به سامان رساند (مقدمه شماره ۱). به همین دلیل، حذف ضمیر شأن، به عنوان اسم «أَنْ»، در فقره «و أشهد أَنْ بعلی بن اَبی طالب ... یسعد الله من یسعد»،<sup>۳۱</sup> دشواری چندان جدی‌ای نیست و قابل حمل بر لغزش ناقلان حدیث یا نویسندگان آن است، نه آن‌که امام معصوم<sup>علیه السلام</sup> از این نکته، غافل بوده است؛ نکته‌ای که برای هر کس که عرب‌زبان باشد، به خوبی قابل فهم و آشکار است!

در اینجا، ناگفته پیداست، از یک‌سو، چون دعای کمیل، محصول املائی امام علی<sup>علیه السلام</sup> و جایگاه آن جناب در عرصه‌های فصاحت و بلاغت، بی‌بدیل و بی‌نیاز از داد سخن دادن است (مقدمه شماره ۲)، بی‌گمان، نارسایی یاد شده، نه به آن حضرت بازمی‌گردد و نه به راوی نامدارش، کمیل بن زیاد نخعی که سخن آن بزرگوار را نوشت؛ بی‌آن‌که در این مسیر، به قوت حفظ و نیروی یاد خود، دل‌خوش دارد و بدان اعتماد کند؛<sup>۳۲</sup> چنان‌که رجالیان اهل سنت نیز او را به وثاقت و دیگر کمالات اخلاقی، ستوده‌اند.<sup>۳۳</sup>

از سوی دیگر، با توجه به فضای «سجّع» حاکم بر عبارت‌پردازی‌های این دعای شریف (مقدمه شماره ۳)، باید نارسایی یاد شده به گونه‌ای سامان یابد و ترکیبی برگزیده شود که با رعایت سجّع و برکنار ماندن این فقره دعا از نازیبایی، همراه و با شخصیت ارجمند و بی‌همتای امام علی<sup>علیه السلام</sup> در میدان سخنوری بلیغ و خلق معانی عمیق، متناسب باشد (مقدمه شماره ۲).

بدین ترتیب، باید گفت در میان سه احتمال پیش‌گفته برای ترکیب فقره مورد بحث، تنها احتمال شماره ۲ - که دغدغه‌های اخیراً یاد شده را نیز رعایت می‌کند - پذیرفتنی است. بی‌گمان، عبارت اصلی بخش دوم این فقره، «و ما کانت لأحد مقرراً و مقاماً»، با حذف «فیها»، بوده است و بعدها لغزش نسخه‌برداران و راویان این دعای شریف، واژه «کانت» را دستخوش تغییر به «کان» کرده و سپس، با پیش آمدن مشکل عدم رابط میان دو جزای شرط موجود در این فقره، جار و مجرور، «فیها»، را

۲۸. مفاتیح الجنان (متن فارسی)، ص ۱۱۸؛ مصباح المتهجد، ص ۸۴۸؛ اقبال الاعمال، ص ۷۰۸.

۲۹. زاد المعاد، ص ۷۳.

۳۰. مفاتیح الجنان (ترجمه به عربی)، ص ۹۹.

۳۱. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۰۶، س ۶.

۳۲. اقبال الاعمال، ص ۷۰۶؛ زاد المعاد، ص ۶۶.

۳۳. تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۲۱۹.

بدان افزوده است؛ با این گمان خوش که با این اندازه کاستن و افزودن، سلامت پردازش عبارت، تأمین می‌گردد!

در پایان، یادآوری یک نکته و پاسخ به یک پرسش احتمالی، سودمند خواهد بود؛ در میان آثار روایی و دیگر آثار اهل سنت، روایاتی از رسول خدا ﷺ یا برخی صحابه، در مقام خرده‌گیری از سجع‌پردازی، گزارش شده است.<sup>۳۴</sup> بر همین اساس نیز دانشمندان اهل سنت، دعا خواندن را، اگر رنگ و بوی سجع داشته باشد، با استناد به قول رسول خدا ﷺ و فعل صحابه، مکروه و ناخوشایند دانسته‌اند.<sup>۳۵</sup>

همچنین، چون این بزرگان عرصه روایت و درایت اهل سنت، خود، معترف‌اند دعاهایی از رسول خدا ﷺ نقل شده که مصداق سجع‌اند،<sup>۳۶</sup> در صدد توجه حکم کراهت یاد شده برآمده، آن را ویژه موارد زیر دانسته‌اند:

۱. سجع ناخوشایند،<sup>۳۷</sup>
  ۲. زیاده‌روی در سجع،<sup>۳۸</sup>
  ۳. سجع متکلفانه،<sup>۳۹</sup>
  ۴. سجع همانند سجع بادیه‌نشینان یا سخن کاهنان،<sup>۴۰</sup>
  ۵. سجعی که به انگیزه ابطال حکم شرع و به بهانه ترویج سخن باطل و موجه جلوه دادن آن، بر زبان آید.<sup>۴۱</sup>
- وگرنه، سجع، به خودی خود، کاستی‌ای به شمار نمی‌رود<sup>۴۲</sup> و در این موارد، مجاز و روا و به گفته نووی،<sup>۴۳</sup> حتی نیکوتر است:
۱. بدون قصد، برکنار از تکلف و غیر تصنعی باشد؛<sup>۴۴</sup>

۳۴. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۹-۱۳۱۱؛ سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۶۹۶-۷۰۳؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۴۸-۵۲.

۳۵. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۳۲۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۰۶؛ نهاية الأرب، ج ۵، ص ۲۹۸.

۳۶. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ معالم السنن، ج ۶، ص ۳۷۰؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳۷. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۹؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶.

۳۸. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۹؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶.

۳۹. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴۰. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ معالم السنن، ج ۶، ص ۳۹۶؛ شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴۱. عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی، ج ۸، ص ۴۸؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ بذل المجهود، ج ۹، جزء ۱۸، ص ۱۹۱.

۴۲. سنن النسائی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی، ج ۸، ص ۴۸؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ بذل المجهود، ج ۹، جزء ۱۸، ص ۱۹۶؛ معالم السنن، ج ۶، ص ۳۷۰.

۴۳. شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴۴. فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۳۹؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۱۹۶؛ احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۳۰۶؛ سنن

۲. اتفاقی باشد؛<sup>۴۵</sup>

۳. در جای مناسبش به کار رود؛<sup>۴۶</sup>

۴. در جای حق به کار رود.<sup>۴۷</sup>

بدین ترتیب، سجعی که در دعای کبیر، به کار گرفته شده (مقدمه شماره ۳)، جدا از آن که مشمول موارد مجاز یادشده است، محصول طبع بلند و مهندسی سخن کسی است که همگان برجستگی‌هایش را در میدان ادب و سخن ستوده‌اند (مقدمه شماره ۲) و بر اساس گزارش‌های تاریخی، بی‌مقدمه و بدون تمرین پیشاپیش، خطبه‌هایی ارتجالی و دراز دامن راه، گاه بدون به کار بردن حتی یک الف - که بیشترین کاربرد را در میان حروف الفبا، در زبان عربی دارد - بر زبان، جاری می‌کرده است؛<sup>۴۸</sup> گویا، تنها و تنها، درباره اوست که سروده‌اند: «کار نیکان را قیاس از خود مگیر!».

### کتابنامه

- احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۲ق.
- ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ابوالعباس قسطلانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- اقبال الاعمال، رضی الدین ابن طاووس، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۷ش.
- امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، جرج جرادیق، ترجمه: هادی خسروشاهی، قم: نشر خرم، اول، ۱۳۶۹ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
- بذل المجهود فی حل ابی داود، خلیل احمد سهار نفوری، بیروت: دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.
- البیان و التبین، عمرو بن بحر جاحظ، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- تدریب الراوی فی شرح تقریب النوادی، جلال الدین سیوطی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم، ۱۴۰۹ق.
- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت: مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، بی‌تا.
- توضیح الافکار لمعانی تنقیح النظائر، محمد بن اسماعیل حسنی صنعانی، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۳۶۶ق.
- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ابوالحجاج مزی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، اول، ۱۴۱۳ق.

➤ السنائی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی، ج ۸، ص ۴۸؛ شرح صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۱۹۱.

۴۵. عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۲۹۸؛ صحیح البخاری بشرح الکرمانی، ج ۲۲، ص ۱۴۵.

۴۶. عون المعبود، ج ۱۲، ص ۳۱۸.

۴۷. سنن السنائی بشرح الحافظ جلال الدین سیوطی، ج ۸، ص ۴۸؛ معالم السنن، ج ۶، ص ۳۷۰.

۴۸. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۳۰۴ و ج ۷۴، ص ۳۴۰؛ الخواص و الجرائع، ج ۲، ص ۷۴۰.

- الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندى، تحقيق: مؤسسه امام مهدي، قم: مؤسسه امام مهدي، اول، ۱۴۰۹ق.
- رسائل الجاحظ، عمرو بن بحر جاحظ، تحقيق: عبدالسلام محمد هاورن، بيروت: دارالجليل، اول، ۱۴۱۱ق.
- الرعاية في علم الدراية، زين الدين بن على شهيد ثاني، تحقيق: عبدالحسين محمد على بقال، قم: كتابخانه آيةالله مرعشى نجفى، اول، ۱۴۰۸ق.
- الروايع السماوية في شرح الاحاديث الاماميه، محمدباقر حسيني ميرداماد، قم: كتابخانه آيةالله مرعشى نجفى، ۱۴۰۵ق.
- زاد المعاد، محمدباقر مجلسي، تهران: انتشارات سعدى، اول، ۱۳۷۰ش.
- سنن ابى داود، ابو داود سجستاني، تحقيق: عزت عبيد دعاس و عادل سيد، حمص، دارالحديث، اول، ۱۳۹۳ق.
- سنن النسائي، ابو عبدالرحمن نسائي، بيروت: دارالفكر، اول، ۱۳۴۸ق.
- سنن النسائي بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي، جلال الدين سيوطي، بيروت: دارالفكر، اول، ۱۳۴۸ق.
- شرح صحيح مسلم، يحيى بن شرف نووي، تحقيق: خليل ميس، بيروت: دارالقلم، اول، ۱۴۰۷ق.
- شرح نهج البلاغه، ابو حامد ابن ابى الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء التراث العربى، دوم، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۷ق.
- صحيح البخارى، ابو عبدالله بخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دمشق و بيروت: اليمامه و دار ابن كثير، پنجم، ۱۴۱۴ق.
- صحيح البخارى بشرح الكرمانى، محمد بن يوسف كرمانى، بيروت: دار احياء التراث العربى، دوم، ۱۴۰۱ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دارالفكر، دوم، ۱۳۹۸ق.
- عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بدرالدين عيني، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- عون المعبود شرح سنن ابى داود، ابوالطيب عظيم آبادى، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمانف، بيروت: دارالفكر، سوم، ۱۳۹۹ق.
- غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد آمدى، شرح: جمال الدين خوانسارى، تصحيح و تعليق: محدث ارموى، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
- فتح البارى بشرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدين خطيب، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
- فتح المغيب شرح الفقيه الحديثه شمس الدين سخاوى، تحقيق: صلاح محمد محمد عويضة، بيروت:



دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۴ق.

- قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- کتاب معرفة علوم الحديث، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، شرح: سعید محمد لحم، بیروت: دار و مكتبة الهلال، اول، ۱۴۰۹ق.
- مصباح المتجهذ، ابوجعفر طوسی، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، اول، ۱۴۱۱ق.
- معالم السنن (چاپ شده با مختصر سنن ابی داوود)، ابوسلیمان خطابی، تحقیق: احمد محمد شاکر و محمد حامد الفقی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- مفاتیح الجنان (متن فارسی)، شیخ عباس قمی، بی جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، اول مکرر، ۱۳۶۹ش.
- مفاتیح الجنان (ترجمه به عربی)، شیخ عباس قمی، بیروت: دارالاضواء، سوم، ۱۴۰۹ق.
- مقباس الهدایة فی علم الدراية، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۱ق.
- مقدمة ابن الصلاح فی علوم الحديث، ابوعمرو شهروزی، تحقیق: ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۶ق.
- نهاية الارب فی فنون الادب، شهاب الدین نویری، قاهره: وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، بی تا.
- نهاية الدراية، حسن صدر، تحقیق: ماجد غرباوی، بی جا، نشر مشعر، بی تا.
- وصول الاخبار الی اصول الاخبار، حسین بن عبدالصمد عاملی، تحقیق: عبداللطیف کوه کمری، بی جا، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۴۰۱ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی